

بررسی الزامات تکثیر نسل در متون دینی و نقش آن در حیات طیبه

مجله علمی پژوهش در حقوق، فقه، فلسفه و الهیات (سال هفتم)
شماره ۲۴ / تابستان ۱۴۰۰ / ص ۱۲-۱

ریبوار ابراهیم زاده^۱، جمال طالبی قره قشلاقی^۲

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فرهنگیان ارومیه

^۲ استادیار گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه فرهنگیان ارومیه

نویسنده مسئول:

ریبوار ابراهیم زاده

چکیده:

فرزندآوری یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های علم جمعیت است که در حوزه مسائل اجتماعی، توجه زیادی را به خود معطوف ساخته است. به دلیل اهمیت تحولات جمعیتی ایران در چند دهه اخیر و تأثیرپذیری فرزندآوری از عوامل اقتصادی و ... دیدگاه‌های متفاوتی از سوی فقها در این زمینه مطرح شده است. در این میان اندیشمندان و جامعه‌شناسان، چهار نظریه کاهش و افزایش، ثبات نسل، و حد متناسب زاد و ولد را مطرح کرده‌اند. اما دین اسلام با نگرش ویژه‌ای به این مسئله توجه نموده که افزایش جمعیت می‌تواند جوانان را به ازدواج تشویق نماید و فرزندآوری را یک معیار ارزشی جلوه دهد و همچنین بر کیفیت و صالح و با ایمان بودن نسل توجه ویژه‌ای نموده است. پژوهش حاضر در نظر دارد بر اساس پاسخگویی به این سؤال اصلی که مفهوم الزام به فرزندآوری بین زوج و زوجه چیست و چه تأثیری در ایجاد و توسعه حیات طیبه دارد؟ فرزندآوری را یکی از مصادیق قاعده فقهی الزام به شمار آورده است که مشروعیت آن از طریق ادله نقلی و عقلی قابل اثبات می‌باشد. و در همین راستا، ضمن گزارش و تحلیل آرای فقها در باب فرزندآوری به بررسی مسائل جامعه‌شناسی و تاریخی مسأله فرزندآوری نیز بپردازد و سهم عوامل تشویق کننده در این باب را مشخص نماید. در مجموع نتایج به دست آمده که با توجه به مقتضیات زمان و مکان و همزمان در نظر گرفتن احکام ثانوی الزام به فرزندآوری مشروع خواهد بود.

واژگان کلیدی: حیات طیبه، شرط ضمن عقد، حد زاد و ولد، رفاه، تنظیم خانواده.

مقدمه:

حیات بشری در روی زمین با خلقت ابوالبشر حضرت آدم و هبوط او بر روی زمین و خلقت حوا آغاز شد، تولید و تکثیر از همان زمان با زاد و ولد انسانها شروع شد. مسئله فرزندآوری و کنترل آن، چالش بزرگ اجتماعی است که در بسیاری از کشورهای جهان به آن اهتمام شده است و پس از جنگ جهانی دوم همواره این مسئله مطرح و مورد کنکاش بوده است.

فرزندآوری همان تولید مثل از طریق رابطه شرعی بین زن و مرد است که به موجب آن تولید مثل میان آنها روی می‌دهد. دین مبین اسلام به فرزندآوری و تکثیر جمعیت مسلمانان بسیار اهمیت داده و تشویق کرده که با زنان فرزندآور ازدواج کنند و در امر ازدواج سهل گیر باشند. داشتن فرزند موجب تداوم خانواده و مستحکم تر شدن بنیان آن می‌شود. برخی از بزرگان هدف از ازدواج را تولید مثل و بقای نسل برشمرده‌اند و آن را از مقاصد ازدواج می‌دانند، بنابراین با تعریف و با توجه به وضعیت بیولوژیک دو جنس زن و مرد، هدفی جز تولید مثل و باقی گذاشتن نوع انسان منظور نبوده است. سایر احکام مربوط به روابط زن و مرد از قبیل احکام رعایت عفت، زناشویی، اختصاص داشتن زوجه به زوج، نفقه، احکام طلاق، عده، اولاد، ارث و... هم بر اساس همین واقعیت تشریع گردیده است.

افزون بر این، در ادله و متون دینی، تولید مثل و فرزندآوری، امری پسندیده و ممدوح بوده و نسبت به آن تأکید و ترغیب فراوان، صورت گرفته است. در متون دینی، از فرزند شایسته، به نعمتی از نعمت‌های الهی و گلی از گل‌های بهشت است. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۶، ص ۳) یا به تعبیر قرآن کریم مایه زینت زندگی (سوره کهف، آیه ۴۶) و یار و مددکار انسان (سوره اسراء، آیه ۶؛ سوره نوح، آیه ۱۲؛ حرعاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۱، ص ۳۵۶) می‌باشد، یادگار و جانشین پدر و مادر (حرعاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۱، ص ۳۵۹؛ صدوق، ۱۴۲۵: ج ۳، ص ۳۰۹) می‌شود. وجود این مقدار تأکید و ترغیب، کافی است تا انگیزه تولید نسل و داشتن فرزند را در انسان تقویت کند.

بنابراین دربارهٔ تکثر و قلت نسل، آیه‌ای از قرآن بدان تصریح نکرده، اما روایت‌هایی دربارهٔ زیادی و کمی نسل وجود دارد، لازمهٔ جمع بین آنها این است که شرایط زمان و مکان را باید در نظر گرفت، چون بعضی وقتها زمینه برای تکثر مناسب است و بعضی وقتها برای قلت مناسب است. با این توضیح که شرایط زمان و مکان و محیط بر تکثر و قلت نسل دخالت دارند، اگر این شرایط مستعد و آماده باشند، بی تردید زیادی نسل مطلوب خواهد بود.

الزام به فرزندآوری و کنترل موالید از دیدگاه فقهای امامیه همواره مطرح بوده است و در این زمینه نظرات متفاوتی وجود دارد. گروهی معتقدند که اسلام مخالف با کنترل جمعیت و موافق ازدیاد جمعیت است و گروهی دیگر معتقدند علاوه بر اینکه تکثیر نسل مستحب است، جواز کنترل موالید و جلوگیری از ازدیاد نفوس را در موارد خاصی صادر کرده است.

این تحقیق در صدد بیان دیدگاه قرآن، روایات و نظرات فقهای امامیه درباره اهمیت فرزندآوری و حدود شرعی آن است و لذا ضروری است الگوهای فرزندآوری و موالید و کنترل، طبق حدود شرعی آنها تبیین شده و احکام و آثار و پیامدهای گوناگون کنترل جمعیت از نگاه دینی، چه در سطح خرد یعنی به کارگیری روش‌های کنترل موالید و چه در سطح کلان یعنی پذیرفتن اصل سیاست‌های جمعیتی از سوی دولت‌های مسلمان را مورد بررسی قرار می‌دهد

۱. مفهوم و ماهیت فرزند آوری

در بحث فرزندآوری، الزام مبتنی بر رویکرد مصلحتی می‌باشد. با این توضیح که عقل بشر بر اساس محاسبه و ارزیابی مصالح و مفاسد یا سود و زیان کارها یک سلسله قواعدی را وضع می‌کند و انسان‌ها را به پیروی از آن وای می‌دارد. مکتب تاریخی در حقوق که حقوق را ناشی از وجدان عمومی و تحول تاریخی جامعه در طول زمان می‌داند، و همچنین مکتبهای تجربی، چه آنان که سودجویی را عامل اصلی در پیدایی حقوق تلقی می‌کنند و چه آنان که مصلحت به معنای خاص را مبنا و پایه حقوق می‌شمارند.

همین طور برخی دیدگاه‌های پوزیتیویستی در حقوق که حق را زاینده اراده عمومی و احترام اجتماعی می‌دانند یا مکاتب جامعه شناختی که بر نقش گروه‌ها و نهادهای اجتماعی در ساختن قواعد حقوقی تأکید دارند، همه و همه در زیرساخت فکر و اندیشه شان رویکرد یاد شده را باور دارند. تفاوت این گروه‌ها در یکی از دو جهت است؛ نخست اینکه عامل برانگیزنده عقل دروضع قواعد، آیا مصالح و منافع فرد است یا جامعه؛ برخی مصالح جامعه را عامل انگیزش می‌دانند و برخی مصالح و منافع فرد. (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۱۶۱) از سوی دیگر، جامعه به صورت توده‌وار در

بستر زمان به مصلحت‌سنجی و ضرورت‌شناسی می‌پردازد و به تدریج قواعدی را مبتنی بر اصول کلی شریعت پایه‌ریزی می‌کند؛ و بدین ترتیب، عنصر عقل در ایجاد قواعد حقوقی یا به تعبیر دیگر الزام به پیروی از یک سلسله احکام، مفروض گرفته شده است. (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ص ۹۵)

افزون بر این، آیاتی که فلسفه احکام و تشریعات الهی را مطرح می‌کند، همه و همه بر این نکته تأکید دارند که قواعد تشریع شده از سوی خداوند بر پایه واقعیت وجودی انسان است؛ یعنی ویژگیها و اقتضاءات وجودی او باعث پیدایی این قواعد گردیده و درحقیقت این قواعد راهی است برای برآورده ساختن نیازها و خواسته‌های وجودی انسان. بنابراین اگر قواعد و معیارهای دینی و وحیانی می‌بایست ملاک داوری و حقوق قرار گیرد، بدین جهت است که هستی انسان در ابعاد روحی و جسمی اش به شدت نیازمند اجرای آن قواعد و قوانین حقوقی است.

بنابراین، الزام به افزایش جمعیت در مقیاس یک کشور عبارت است از مداخله دولت در جهت تشویق خانواده‌ها برای به دنیا آوردن کودکانی که تعدادشان کمتر از نسل‌های پیشین باشد. (طلعتی، ۱۳۸۳: ص ۳) نخستین بار خانم مارگارت سانجر آمریکایی در حدود سال ۱۹۲۳ میلادی اصطلاح «کنترل موالید» را به کار برد. انگیزه اصلی وی در این توصیه دفاع از حقوق زنان و تبلیغ ایده فمینیسم (برابری حقوق زن و مرد) بوده است. تعریف خانم سانجر از کنترل موالید به این صورت است: کنترل موالید عبارت است: «از کنترل ارادی تعداد فرزندان و فاصله گذاری میان فرزندان یک خانواده که رشته‌ای گسترده از روش‌هایی را دربرمی‌گیرد که برای تنظیم باروری انسانی به کار گرفته می‌شود». (همان، ص ۳۲)

توصیه به چنین شیوه‌ای، در تنظیم باروری و تولید مثل، پیامدهایی را، از قبیل تأخیر ازدواج، پرهیز از روش‌های معمولی مقاربت پس از ازدواج، به کارگیری روش‌های جلوگیری از بارداری، عقیم سازی مرد یا زن با عمل جراحی و اقدام به سقط جنین و کورتاژ، در پی داشت.

به پیروی از این نگرش، دیگر متفکران غربی اصطلاحات دیگری نظیر «تنظیم خانواده»، «پدر و مادر شدن برنامه ریزی شده»، «پدر و مادر مسئولیت پذیر»، «پدر و مادر شدن از روی اختیار»، «کنترل بارداری» و «تنظیم بارداری» را جعل کرده، به توضیح هر یک پرداخته‌اند؛ گرچه در نگاه نخست این اصطلاحات هم سو با ایده «کنترل موالید» تفسیر می‌شود اما نباید انکار کرد که هر یک از آنها، در پایان راه، هدف خاصی را پیش گرفته‌اند. (همان، ص ۳۳)

۲. مبانی کلی فرزند آوری در ادیان

۲-۱. اسلام

از منظر اسلام، سیاست‌های جمعیتی، مجموعه تدابیری است که درباره جمعیت مسلمانان در یک نظام سیاسی مطرح شود. در این باره باید به این نکته توجه کنیم که این سیاست‌ها در جوامع گوناگون اسلامی، مانند جوامع نبوی، علوی و ولایی به چه صورت است. البته هر کدام از اینها در جامعه ولایی مکمل همان سیاست در جامعه نبوی و علوی است. در زمان عصر پیامبر اسلام (ص) ایشان به افزایش جمعیت مسلمانان، حتی به جمعیت سقط‌شده آن‌ها افتخار می‌کردند. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۵، ص ۲۳۴). این موضوع نشان‌دهنده افزایش جمعیت کمی از منظر اسلام است؛ یعنی حتی کمیت نیز از منظر اسلام مطلوب است. در جامعه اسلامی، درباره تربیت صحیح فرزندان و نحوه برخورد با آن‌ها بسیار سفارش شده است؛ یعنی جمعیت هم به لحاظ کمی و هم از نظر کیفی مورد توجه بوده است.

هنگامی که سیاست کنترل جمعیت از سوی علما در پاسخ به استفتا مطرح شد نوعی شتاب‌زدگی و ذوق‌زدگی در عرصه رسانه اتفاق افتاد و عده زیادی شعار «دو فرزند کافی است» را ترویج دادند. پندار این افراد آن بود که عالمان دینی، موافق با کاهش جمعیت هستند؛ درحالی‌که هیچ‌یک از عالمان دینی معتقد نیستند که برای رشد و توسعه باید جمعیت را کاهش دهیم. کنترل جمعیت و تنظیم تعداد بارداری، با رویکرد کاهش برای توسعه، تفاوت دارد. این دیدگاه، مربوط به آقای مالتوس است که برای دستیابی به پیشرفت، باید جمعیت را کاهش داد؛ اما این رویکرد در جامعه نبوی و علوی و نیز نظام ولایی ما پذیرفتنی نیست. زیرا، به طور کلی، تولید مثل و داشتن فرزند زیاد در اسلام ذاتاً مطلوب است. روایات مختلفی بر مدعای فوق دلالت دارند. مضمون دسته‌ای از روایات این است که کثرت اولاد مسلمانان موجب مباحثات و افتخار پیامبر (ص) است. پیامبر اکرم (ص) و ائمه (ع) هم برای جامعه و بشریت زعیمی معین کرده‌اند که باید مدیر و مدبر باشد. جامعه ولی لازم دارد. مسئولیت ولی این است که برای مردم کار ایجاد کند، مردم را باسواد کند و خوب تربیت نماید و احتیاجات جامعه را تأمین کند. بنابراین، در صورتی که ضرورت و مصلحت اقتضا کند ولایت فقیه می‌تواند به ارائه راهکارهایی برای تکثیر نسل اقدام کند.

۲-۲. یهودیت

در سبک زندگی دینی یهود به علت شرایط جغرافیایی باروری و فرزند زائی را بشدت سفارش کرده است در سفر پیدایش چنین آمده است، پس خدا آدم را آفرید و او را بصورت خود آفرید و انسان را نر و ماده آفرید، خدا ایشان را برکت داد و خدا به ایشان گفت بارور و کثیر شوید و زمین

را پرسازید و در آن تسلط نمایید و بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان همه حیواناتی که بر زمین می خزند حکومت کنید. (سهرابی، ۱۳۸۹: ص ۹۳)

زمانی تعداد این قوم کمتر بود و در معرض هجوم همسایگان قرار داشتند، داشتن خانواده بزرگ فوق العاده ارزشمند بود. در تورات برای پیش گیری از زاد و ولد آمده است، آنان پسر یهود برای اینکه به برادرش فرزندی نیاورد از جماع منقطع با بیوه برادرش تاملار استفاده کرد و خدا بر او خشم آورد و در جای دیگر تورات آمده است، هیر، پسر بزرگ یهود بخاطر حفظ زیبایی همسرش از جماع منقطع استفاده کرد و مورد سرزنش قرار گرفت.

در این دین آمده است: «اگر مردی بدون فرزند بمیرد، برادرش بلید با همسر بیوه او ازدواج کند و باینه وجود آوردن فرزندی بقای نام او را تأمین سازد». (شهبازیان، ۱۳۸۹: ص ۲۷)

قوم یهود در یک سرزمین وسیع در قرن ششم قبل از میلاد، در صلح و آرامشی نسبی قرار گرفت و امکان زاد و ولد بدون نگرانی از غذا و زمین برایش مهیا بود. بنابراین در سبک زندگی ایشان هر خانواده ای که پرجمعیت بود و زاد و ولد بیش از حدی داشت با اهمیت و پر ارزش بود و بطور کلی در آیین یهود هم اکنون حدود ۱۸ میلیون نفر در سطح جهان هستند وسایل ضد آبستنی را غیر اخلاقی و خلاف قانون نمی دانند و آن را منوط به شرایط انتخابی زن و شوهر می دانند کنترل را اصلی مسلم می دانند اما قطع حاملگی را منع می کنند. (جهانفر، ۱۳۸۰: ص ۲۰۱)

۲-۳. مسیحیت

سبک زندگی دین مسیح بر طرفداری از افزایش موالید است. این نکته نشان میدهد که حضرت مسیح و حواریون ایشان معتقد به محدود کردن موالید به خاطر کمبودها و محدودیت های اقتصادی نبوده اند و از جمع حواریون حضرت مسیح فقط ژان که کاملاً جوان و در سن بلوغ بود، ازدواج نکرده بود، بقیه همگی دارای زن و فرزند بودند، با این وجود در سبک زندگی دین مسیح بیش از یک میلیارد پیرو در سطح جهان وجود دارد که دو نظریه در میان رهبران مذهبی مسیحی وجود دارد. به این معنی که، عوام سیاست و دستور العمل جمعیتی مسیح را بر اساس اصل «بارور شوید و زمین را پر سازید» قرار داده اند، حال آنکه رهبران مذهبی که همان خواص هستند بیشتر بر تزکیه نفس و رهبانیت تمایل دارند البته کشیش های پروتستان بر خلاف رهبران کاتولیک حق ازدواج و زاد و ولد را قبول دارند.

کاتولیک ها درباره ی عوام معتقدند چون خواست و اراده ی انسانی منطبق با خواست طبیعی می باشد، و این نظم طبیعی جزئی از اراده ی خداوند است، در نتیجه چون هدف اولیه ی زناشویی تولید مثل می باشد، خلاف آن جرم بوده و هرگاه در امر زناشویی از باروری و تولد طفل جلوگیری کرد و مخالفت با قانون خدا و طبیعت است. اما اعتقاد کاتولیک در مورد پاپ ها این است که باید به پیروی از مسیح از ازدواج خودشان به عنوان رهبر امتناع کنند و فرزند آوری و ارضاء غرایز جنسی امری مکروه است لذا ازدواج در پیش گاه ایشان عملی حقیر است. زیرا بین روح و جسم جدائی می افتد، پس باید فقط به امور روحی پرداخت و رهبانیت و ریاضت کشی را برای پاک کردن گناه اولیه انجام داد. حتی بر همین اساس نیز پاپ و اسقف انتخاب می شود که مجرد باشد.

۲-۴. ادیان غیر الهی

دین هندو با بیش از ۴۵۰ میلیون پیرو در مراکز پر جمعیت آسیا رایج می باشد. هندوئیسم مجموعه ای از عقاید و مذاهب مختلف همراه با رسوم بسیار متنوعی است که حاوی یک سلسله تعالیم روحی بوده و کمتر به مسایل اخلاقی می پردازد. دین بودا نیز با پیروانی قریب ۲۵۰ میلیون نفر در سطح جهان، آمیخته ای از عقاید، آداب و رسوم و فرهنگ های متفاوت است که همانند هندو بیشتر به مسائل روحی پرداخته و کمتر به مسائل اخلاقی توجه دارد و هیچ گونه مخالفتی با کاهش یا افزایش حد زاد و ولد ندارد. (همان، ص ۹۳)

در آیین زرتشت نیز جایگاه اجتماعی و منشأ پاکی و درستی پارسایی مردان و زنان منوط به ازدواج و فرزند دار شدن است و در این آیین فرزند پسر از اهمیت ویژه ای برخوردار است که در گات ۵۳ چنین آمده است اگر زنی از خود پسری نداشته باشد، بسیار دشوار خواهد بود که از در رستاخیز به بهشت متصل است، عبور کند، یعنی تنها داشتن فرزند پسر، عامل نجات و گذر از پل صراط فرض شده است.

۳. دیدگاه های کلی فقها در مورد فرزند آوری

با بررسی آرای فقها، نظریات مختلفی در زمینه کنترل موالید به دست می آید؛ برخی از فقها هرگونه کنترل و تحدید نسل را مخالف فلسفه اسلام و روح ایمان دانسته و با آن مخالفت کرده اند و قاعدتاً دخالت دولت ها در این عرصه نیز به عقیده آنان دخالتی نابه جا و مخالف موازین شرع است. (حسینی تهرانی، ۱۳۸۲: ص ۱۴۵) برخی دیگر از فقها به دلیل نرخ بالای رشد جمعیت و تنگناهای اقتصادی و رفاهی، با تنظیم خانواده موافق اند و معتقدند که حکومت ها باید در این زمینه برنامه ریزی داشته باشند و در صورت لزوم، جامعه را وادار به فرزندآوری و تکثیر خانواده نمایند. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲: ص ۸۴۰)

در بین این دو نظریه، آرای بینابینی هم وجود دارد و صاحب نظرانی تنظیم خانواده را با شرایط و قیودی پذیرفته اند، اما حکومت ها را مجاز به دخالت و اجبار مردم به تحدید نسل نمی دانند. در زیر به تفصیل هر کدام از دیدگاه ها را به همراه مستندات، شرح و بررسی خواهیم کرد.

۴. دلایل طرفداران افزایش موالید

به طور کلی، از دیدگاه اسلام تکثیر نسل از دیدگاه دینی امری مطلوب و پسندیده است و روایات متعددی در این زمینه وجود دارد. با بررسی های به عمل آمده از آیات و روایات درباره تکثیر نسل نتایج ذیل به دست آمده است:

۴-۱. آیات قرآنی و احادیث

قرآن کریم به صراحت درباره تکثیر نسل سخن نگفته، ولی بعضی از آیات به ازدواج اشاره کرده اند که لازمه اش ایجاد نسل و فرزند است. برای نمونه، آیه (وَ أَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ) (نور/۳۲)، یعنی: «مردان بی زن و زنان بی شوهر را به نکاح یکدیگر درآورید». گرچه با صراحت بیان نکرده که ثمره این ازدواج بچه دار شدن است، اما در این معنا ظهور دارد و لازمه ازدواج بچه دار شدن و پیدا کردن نسل است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۷، ص ۲۴۳). و در جای دیگر خطاب مستقیم به مردها دارد که: (فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ) (نساء/۳). یعنی: «با زنان پاک ازدواج کنید» که بازهم لازمه این ازدواج بچه دار شدن و ایجاد نسل است، در قرآن کریم الفاضلی از قبیل اولاد، ذریه، ولد، غلام و... فراوان یافت می شود. همچنین خداوند می فرماید: (وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً) (نحل/۷۲). «خداوند برای شما از جنس خودتان همسرانی قرار داد و برای شما از همسرانتان، فرزندان و نوه ها».

و باز می فرماید: «بندگان خدای رحمان کسانی هستند که می گویند: ای پروردگار ما! از همسران و فرزندان ما روشنی چشم به ما ببخش و ما را برای پرهیزکاران، پیشوا قرار بده». (فرقان/۶۳-۶۴). در این آیه شریفه یکی از صفات عباد الرحمن این است که از خدا می خواهند تا نسلی به آنها عطا کند که روشنی چشم آنان باشد.

از امام جعفر صادق (ع) روایت شده است که پیامبر (ص) فرمود: (تَزَوَّجُوا فَإِنَّ مَكَاتِرَ بِكُمْ الْأُمَمِ غَدًا فِي الْقِيَامَةِ حَتَّى أَنْ السِّقْطَ لَيَجِيءُ مُحْبِنًا عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ فَيَقَالُ لَهُ: أَدْخِلِ الْجَنَّةَ. فَيَقُولُ: لَا، حَتَّى يَدْخُلَ أَبْوَابَ قَبْلِي). (حرعاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۰، ص ۵۳)

ترجمه: «ازدواج نمایید، زیرا من در فردای قیامت به فزونی شما بر امت ها افتخار می کنم تا جایی که فرزند سقط شده با انتظار و ناراحتی بر در بهشت می آید، به او گفته می شود: وارد بهشت شو. در پاسخ گوید: خیر وارد بهشت نمی شوم مگر این که پدر و مادرم پیش از من وارد شوند».

روایتی دیگری نیز در این باب وارد شده است که امام علی (ص) فرمود: (تَزَوَّجُوا فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ كَثِيرًا مَا كَانَ يَقُولُ: مَنْ كَانَ يُحِبُّ أَنْ يَتَّبِعَ سُنَّتِي فَلْيَتَزَوَّجْ. فَإِنَّ مِنْ سُنَّتِي التَّزْوِيجَ وَاطْلُبُوا الْوَلَدَ فَإِنَّ أَكْثَرَ بِكُمْ الْأَلَمِ غَدًا). (ابن بابویه، ۱۳۷۷: ج ۲، ص ۳۱۰)

ترجمه: «ازدواج کنید زیرا پیامبر (ص) بارها فرمود: کسی که دوستدار پیروی از سنت من است، باید ازدواج کند. همانا ازدواج جزء سنت من است و در طلب فرزند باشید زیرا من در فردای قیامت به فزونی جمعیت شما بر امت ها تفاخر می کنم».

۴-۲. قواعد فقهی

با توجه به قواعد «لاضرار» و «عسر و حرج» که اصل لاضرار با توجه به آیه «لَا تُضَارُّ وَالِدَةُ بَوْلِدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بَوْلِدِهِ» (بقره/۲۳۳) که پدر حق ندارد با گرفتن کودک از مادرش به کودک و مادر آسیب برساند و این قاعده فقهی مشخص می کند که مسلمان نباید ضرر بزند و نه ضرر ببیند. (ابراهیمی فر، ۱۳۸۶: ص ۱۳۰)

و همچنین قاعده «وَلَا عُسْرَ وَلَا حَرْجَ» در فقه عبارت است از چیزی که معمولاً قابل تحمل نیست و حرج به معنای مطلق ضیق و تنگنا و مشقت است و هیچ راهی بر انجامش نباشد. (نوحی، ۱۳۸۶: ص ۷۱)

برنامه تنظیم خانواده باید به عنوان یک حق و ضرورت دائمی برای خانواده ها مورد تأکید قرار گیرد. سلامتی جسمی و روانی والدین و حتی فرزندان و برقراری تناسب بین امکانات مادی و معنوی خانواده با تعداد اولاد به منظور امکان برای زندگی بهتر، ضرورتی دائمی است

۴-۳. دلایلی مبتنی بر مبانی و اصول شریعت

یکی از آرزوهای طبیعی هر زن و مرد، داشتن فرزند صالح می باشد. وجود فرزند، موجب شخصیت و عامل قوی در پیوند زن و شوهر است. امام صادق (ع) می فرماید: **مِنْ سَعَادَةِ الرَّجُلِ الْوَلَدُ الصَّالِحُ** (حر العاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۴، ص ۹۷) یعنی: «فرزند شایسته، عامل خوشبختی هر انسان است». همچنین، پیامبر اکرم (ص) زن نازا و عقیم را موجود شوم معرفی می کند (حر العاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۵، ص ۱۷۵) و دوران بارداری را دوران جهادگری در حال نماز و روزه تعبیر می کند. (آمدی، ۱۳۷۸: ج ۱۶، ص ۲۹۳) حضرت علی (ع) نیز، فقدان فرزند را موجب شکستن کمر و زخم دردناک توصیف می کنند. (آمدی، همان، ج ۱۶، ص ۲۳۳)

بنابراین، تولید فرزند و تکثیر نسل شایسته، خواسته خدای حکیم و آرزوی هر فرد عاقل و تمام زنان و مردان است. خداوند می فرماید: **وَإِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مَسْتَضْعِفُونَ فِي الْأَرْضِ ...** (اعراف/ ۲۶). «به یاد آرید زمانی را که کم بودید و خداوند زیادتان کرد». و باز هم قرآن از زبان اولیای دین می فرماید: **(وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا ذُرِّيَّتًا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا)** (فرقان/ ۷۴) «پروردگارا از همسران و فرزندان ما، مایه روشنی چشم ما قرار ده و ما را پیشوای پرهیزگاران بنما!».

حضرت ابراهیم (ع) با این که پیر بود از خدا خواست. خدایا! فرزند صالحی برایم مرحمت کن. (صافات/ ۱۰۰-۱۰۱) خدا اسماعیل و اسحاق را به او ارزانی داشت. ابراهیم (ع) سپاس گزاری نمود و گفت: خدایا! سپاس به درگاهت که در دوران پیری ام دو فرزند نازنین به نام اسماعیل و اسحاق به من مرحمت کردی. (ابراهیم/ ۳۹)

همچنین، زکریای پیامبر (ع) از خدا فرزند صالح و ذریه طیبه طلب کرد (آل عمران/ ۳۸) و گفت: خدایا در اثر پیری استخوانم سست و نرم شده، موهام سفید گشته؛ ولی فرزند می خواهم تا یادگار من و آل یعقوب گردد. (مریم/ ۱-۱۵) خداوند نیز فرزند شایسته ای به نام یحیی بدو عطا فرمود. (مریم/ ۷) بدین سان، آیین اسلام، پیروان خود را به افزایش موالید با ایمان و شایسته و صالح فرا می خواند و این فرزند خواهی صالح، آرزوی همه اولیای دین است؛ چه، به فرمایش حضرت علی (ع) محروم شدن از فرزند، جگرسوز و ناگوار است حال با توجه به متون دینی و نظام های امنیتی و سیاسی و عناصر قدرت در نظام های سیاسی، که در عرصه بین المللی و داخلی یک کشور وجود دارد، یک نفر قطعاً می تواند در ساختارهای حکومتی و اقتدار و کیان اسلامی تأثیر گذار باشد؛ و اصلاً به همین دلیل دشمن روی تک تک افراد جامعه اسلامی سرمایه گذاری کرده است.

از این روی، مقام معظم رهبر در سال ۱۳۹۱ شمسی در جمع مردم استان خراسان شمالی تأکید بر فرزندآوری و افزایش موالید فرمودند و این خطر را گوشزد نمودند. بنابراین افزایش جمعیت یک جامعه توحیدی رجحان و مطلوبیت دارد، مگر در شرایط استثنایی که حاکم اسلامی کاهش جمعیت را لازم و ضروری تشخیص دهد.

۴-۴. دیدگاه علما و مراجع بر تکثیر موالد

بر مبنای اینکه در آیات و روایات مذکور، نسبت به تکثیر اولاد، تأکید و سفارش شده است. و بدین ترتیب در متون دینی، تولید مثل و زادآوری، امری پسندیده و ممدوح بوده و نسبت به آن تأکید و ترغیب فراوان، صورت گرفته است، علما و مراجع معاصر نیز در فتاوی و اجتهادات خود در خصوص تکثیر نسل به اظهار نظر پرداخته اند که در زیر مهم ترین آن ها گزارش می شود:

آیت الله حسینی طهرانی می فرماید: «محدوده کشور ایران، به تصدیق کارشناسان داخلی و خبرگان خارجی، از جهت استعداد و کثرت زمین های حاصلخیز و قابل کشت و زراعت و باغداری و دامداری وفور آب و رودخانه ها و امکان آبیگرها، واز جهت انواع معادن، می توان از مرغوب ترین کشورهای جهان به حساب آورد و ظرفیت آن را دارد که به آسانی و راحتی ۲۰۰ میلیون نفر را در مهد خود بپذیرد و بپرورد. اما امروزه می بینیم که از جهت کمبود افراد کشاورز در کشتزارها و باغ ها، و از جهت کمبود افراد کارگر در کارخانجات، در مضیقه ای عجیب به سر می بریم». (حسینی تهرانی، ۱۳۸۲: ص ۴۱) ایشان در ادامه می فرمایند: سلامت بدن و روان زن، در زاییدن است؛ و در حامله شدن و شیر دادن است. زن باید مانند مرد پیوسته راه تقرب را بپیماید و آن وقتی است که دوش به دوش مرد نماز بخواند و روزه بگیرد و طواف کند و این فقط در وقتی است که حامله باشد و یا طفل خود را شیر دهد ... بنابراین، زنان باید پیوسته یا حامله باشند و یا شیر دهند تا در کاروان انسانیت و حرکت به سوی معبود و محبوب و قبله مشتاقان و کعبه عاشقان ... با مردان هم آهنگ باشند». (همان: ص ۴۲)

رهبر معظم انقلاب در راستای تکثیر نسل، در گردهمایی مردم قم می‌فرمایند: «بلاشک از نظر سیاست کلی کشور، کشور باید برود به سمت افزایش جمعیت؛ البته به نحو معقول و معتدل. همه اشکالات و ایرادهایی که وارد می‌شود که بعضی از اشکالاتی را هم که مطرح می‌کنند ما دیده ایم. قابل برطرف شدن و قابل پاسخ دادن است، آن چه مهم است که کشور ما با ظرفیت طبیعی و با ویژگی های جغرافیای سیاسی خود احتیاج دارد به یک جمعیت بیشتر مسئله نمای جوان برای کشور یک مسئله اساسی و مهم و تعیین کننده است. جوانب قضیه را بسنجید، ببینید چه چیزهایی است که موجب می شود جامعه ما دچار میل به کم فرزندی بشود این میل به کم بودن فرزند یک عارضه است؛ والا انسان به طور طبیعی فرزند را دوست می دارد. چرا ترجیح می دهند افرادی که فقط یک فرزند داشته باشند؟ یا فقط دو فرزند داشته باشند؟ چرا زن به شکلی، مرد به شکلی پرهیز می کنند از فرزند داری؟ این ها را بایستی نگاه کرد و دید عواملش چیست؟ این عوامل بیماری را پیدا کنید؟ تنوع آب و هوایی کشور و آب و زمین و استعدادهای بالقوه ی علمی که در این کشور وجود دارد می تواند یک کشور پرجمعیت را بی نیاز کند ان شاء الله ما فکر می کنیم اگر چهار پنج بچه داشته باشیم مسئولیتش روی دوش یک خانواده است وضعشان چه شود. فکر این را هم بکنید که این چهار یا پنج بچه وقتی بزرگ شدند و کاری پیدا کردند و شغلی پیدا کردند چه کمکی می توانند به پیشرفت کشور بکنند.»

۵. دلایل طرفداران کاهش موالید

در نگاه اول به ظاهر روایات وارده در باب افزایش فرزندان، این طور به نظر می‌رسد که تکثیر نسل عملی مستحب است. بنابراین انسان، هر چه بر تعداد فرزندان بیفزاید، رضایت خدا و پیامبر(ص) را تأمین کرده است. به طور طبیعی این امر، مستلزم آن است که انسان هیچ گونه تحدیدی را در تولید مثل اعمال ننماید؛ چرا که با اعمال تحدید عمل مستحبی را ترک و مرتکب عمل مکروهی شده است. از دیدگاه این گروه، هیچ یک از فقها و اندیشمندان اسلامی قائل به وجوب تکثیر نسل نشده‌اند، در حالی که ازدواج مستحب است نه واجب. البته نصوص فراوانی وجود دارد که از آن‌ها مطلوبیت تکثیر نسل استفاده می‌شود و حتی در پاره‌ای از آن‌ها، امر به تکثیر ولد شده که فی نفسه، ظهور در وجوب دارد؛ اما به دلیل ادله معارض و قرائنی که بر استحباب وجود دارد، ناچار باید این روایات را حمل بر استحباب نمود. ناگفته نماند که می‌بایست بین وجوب تکثیر نسل و حرمت کنترل موالید، تفکیک قایل شد؛ زیرا میان آن‌ها ملازمه‌ای نیست. بدین معنی که ممکن است تکثیر نسل، واجب نباشد؛ اما در عین حال استفاده از راه‌های تنظیم خانواده هم ممنوع باشد. به نظر این گروه، مهم‌ترین دلایلی که بر عدم حرمت کنترل موالید اقامه شده است، اصل اباحه و روایات جواز عزل می‌باشد که در زیر به توضیح آن‌ها پرداخته می‌شود:

الف- اصل اباحه: بنابر اصل اباحه که در اصول فقه، حجیت آن ثابت گردیده است، هرگاه در شبهات حکمیه در حرمت چیزی شک شود، بنا را باید بر حلیت و اباحه آن گذاشت، بنابراین اگر دلیل قطعی بر حرمت تنظیم خانواده، یافت نشد، اصل، حلیت و جواز آن است. (ایازی، ۱۳۷۸: ص ۴۳)

ب- جایز بودن عزل: از دلایل عمده عدم وجوب تکثیر نسل و جواز تحدید موالید، جواز عزل است، دلیل جواز عزل، روایات متعددی است که در منابع روایی آمده است؛ برای نمونه: در پاره‌ای از روایات، به طور مطلق، حکم به جواز عزل شده است. در این دسته از روایات، جواز عزل، مطلق است و اختصاص به دسته خاصی از زنان یا شرایطی ویژه ندارد. ولی از پاره‌ای روایات استفاده می‌شود که عزل در مورد کنیز، زن مسن، زنی که یقین دارد بچه دار نمی‌شود، زن بی حیا، زن پست و زنی که فرزندش را شیر نمی‌دهد، اشکال ندارد. همچنین، از بعضی روایات استفاده می‌شود که عزل از زن آزاد در ازدواج دایم نیز در صورتی که هنگام عقد با وی شرط شده باشد، اشکالی ندارد. علاوه بر اینها، طرفداران کنترل موالید به بحث کیفیت موالید هم استناد جسته‌اند با این توضیح که در اسلام، کمیت یا کثرت عددی به تنهایی امتیاز و مطلوبیت محسوب نمی‌شود؛ بلکه بر مدار حق بودن، ملاک برتری است و از اهمیت بیشتری برخوردار است.

۶. شرایط ضمن عقد نکاح در مبحث فرزند آوری

میان فقهای امامیه در اینکه فرزندآوری جزء ماهیت شرعی و مقتضای ذات عقد نکاح محسوب نمی‌شود، اختلافی نیست لیکن درباره اقتضای اطلاق آن، دیدگاههای فقیهان متفاوت است؛ به نظر برخی از فقهای امامیه، فرزندآوری از مقتضای اطلاق عقد نکاح تلقی می‌شود اما این حق فقط به زن اختصاص دارد. ولی از نظر گروهی دیگر، فرزندآوری از مقتضای اطلاق عقد ازدواج به شمار نمی‌آید و تنها پشتوانه قانونی طرح دعوای قضایی در این خصوص این است که فرزندآوری در ضمن عقد نکاح یا بر اساس تبانی عقد بر پایه آن به یک ضمانت الزام‌آور تبدیل گردد

آیات و روایات مربوط به نکاح نیز در الزام به فرزندآوری ظهور ندارند و همچنین در میان فقهای امامیه، این قول که فرزندآوری جزء ماهیت شرعی عقد نکاح نیست، از شهرت فتوایی برخوردار است. و از طرفی نیز ثابت گردید که لسان احادیث دال بر جواز عزل، ظهور دارند که زن استحقاق انزال ندارد و انحصار حق فرزندآوری به زوجه، به سبب منافات عزل با غرض شارع، مخدوش است زیرا غرض شارع فقط در فرزندآوری محصور نیست. حکم به رخصت ضمنی عزل بدون اذن و شرط زن (در قالب حکم تکلیفی) و نیز جواز استعمال داروهای ضد بارداری از سوی زن، بدون رضایت شوهر این دیدگاه را تقویت می‌کند.

از تدقیق و جامع نگری در عبارات طرفداران این نظریه روشن می‌گردد که:

(۱) شرط استیلا در ضمن عقد از جانب هر یک از زوجین صحیح و پایبندی به آن لازم است.

(۲) شرط استیلا باید در قالب شرط صفت و به عنوان فعل اختیاری انسان باشد.

(۳) امکان یا عدم امکان فسخ در صورت عقیم بودن مشروط علیه خدشه ای در اصل بحث وارد نمی‌سازد.

بنابراین به نظر می‌رسد در صورت عدم اشتراط فرزندآوری در ضمن عقد نکاح یا تبانی عقد بر اساس آن از جانب زوجین یا یکی از آنها، حق ممانعت از بارداری با استفاده از داروهای ضد حاملگی، عزل و... برای هر یک از زن و مرد وجود دارد و طرح دادخواست قضایی الزام به فرزندآوری نیز مسموع نخواهد بود. اگر غیر از این بود اولاً استعمال داروهای ضد بارداری برای زن و ثانیاً حکم عزل بدون رضایت و اذن زن در قالب رخصت ضمنی، جایز نمی‌بود زیرا مشهور فقیهان به نهی تنزیهی عزل بدون رضایت و شرط زن قائلند و نهی تنزیهی (کراهت) صرفاً بر یک حکم تکلیفی دلالت دارد که در ضمن آن رخصت ضمنی نیز وجود دارد.

از طرفی نیز فقیهان هیچ نوع حکم وضعی از قبیل دادن حق طلاق به زن به دلیل محروم ساختن از نعمت فرزندآوری از جانب مرد و یا الزام مرد به فرزندآوری را برای طرفین قائل نشده‌اند. این دو جواز مذکور نشان می‌دهد که بر فرض اینکه فقیهان فرزندآوری را به عنوان مقتضای عقد پذیرفته باشند در عمل، به زن و مرد حق ممانعت از بارداری داده‌اند و در حقیقت میان حکم به رخصت ضمنی عزل در قالب حکم تکلیفی و استعمال داروهای ضد بارداری بدون رضایت طرفین و اینکه فرزندآوری از مقتضای اطلاق عقد است، تعارض وجود دارد و شاید به همین دلیل است که هیچ فقهی به صراحت و حتی ضمنی، فرزندآوری را جزء مقتضای اطلاق عقد بیان نکرده است. اما همان طور که گفته شد این حق برای زن زمانی ایجاد می‌شود که شرط استیلا در ضمن عقد از جانب مرد نشده باشد

۷. مولفه های بستر ساز تحقق حیات طیبه

حیات طیبه، حیات حقیقی انسانی است که حیات دنیوی با همه گسترده‌گی‌اش بستر آن، و حیات اخروی با جاودانگی و اهمیتش تبلور این حیات حقیقی است. این حیات اصیل و حقیقی، واقعیتی و رای حیات ظاهری است که در همین دنیا حاصل می‌شود. حیات طیبه برخاسته از مرتبه بالای روح انسانی است. انسان مؤمن در سیر متعالی و تعالی معنوی خویش که تولدی بعد از تولد می‌یابد، به افاضه الهی از دل ایمانش مؤید به روحی می‌شود که حیات طیبه ثمره آن است. اگر حیات طیبه حیاتی جدید و برتر از حیات معمولی و منشأ آثاری بس ارزشمند برای انسان مؤمن است. بنابراین مولفه های مهمی که زمینه ساز این حیات هستند را مورد بررسی قرار می‌دهیم

۷-۱. شکوفایی عقل و حیات طیبه

قرآن یکی از عناصر سازنده حیات انسانی و عوامل تکامل و تعالی وی را پرورش عقل و اندیشه می‌داند. انسان به وسیله رشد صحیح عقل و بهره‌برداری آن در جهت هدف آفرینش می‌تواند از ایمان و حیات طیبه برخوردار شود. در مقلبل، قرآن کریم کافر را به جهت عدم تعقل و خردورزی، مرده فاقد حیات می‌داند: «أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زَيْنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛ آیا کسی که مرده [دل] بود و زنده‌اش گردانیدیم و برای او نوری پدید آوردیم تا در پرتو آن در میان مردم راه برود، چون کسی است که گرفتار تاریکی‌هاست و از آن بیرون آمدنی نیست؟ این گونه برای کافران آنچه انجام می‌دادند، زینت داده شده است» (انعام، ۱۲۲).

این آیه از نورانیت و حیات (معنوی) مؤمن و تاریکی و مرگ غیر مؤمن سخن می‌گوید. در صدر آیه مورد بحث، سخن از کسی است که خدا به او حیاتی ویژه و نورانیتی خاص داده، و در ذیل آن به نحو تقابل از کافرین سخن رفته است. از این تقابل معلوم می‌شود که کافر در فرهنگ قرآن مرده فاقد حیات (معنوی) است.

مفسر معاصر آیت‌الله جوادی آملی در توضیح آیاتی دیگر که در سیاق این آیه است، نوشته‌اند: «قرآن از موحد به زنده [صاحب حیات معنوی و طیب] یاد می‌کند و کافر را برابر او قرار می‌دهد؛ یعنی انسان یا زنده است یا کافر: "لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ" (یس، ۷۰)،

و این تقابل نشان زنده بودن موحد و مرده بودن کافر است؛ چنان که در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: "و ما أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَن فِي الْقُبُورِ" (فاطر، ۲۲) و تو نمی‌توانی سخن خود را به گوش آنان که در گور خفته‌اند، برسانی! کسانی را که در قبر بدن و طبیعت گرفتارند و هم‌اکنون زنده‌به‌گورند، نمی‌توانی بشنوانی و هدایت کنی؛ یعنی کافر مرده است» (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۵۸۸/۹؛ مطهری، ۱۳۶۸: ۸۹/۲۲).

۷-۲. حیات طیبه غایت آموزه‌های فقه خانواده

دین مبین اسلام در میان تشریعات عمیق و دقیق خود، برای رساندن انسان به غایت پیشرفت فرهنگی یا همان حیات طیبه، نگاه ویژه‌ای به خانواده و احکام مربوط به آن مبذول می‌دارد. از نگاه قرآن کریم، خانواده مهم‌ترین مهد تربیت، تکامل و تعالی آدمیان است و تحکیم جامعه به میزان استحکام خانواده‌ها و هر گونه تزلزل یا ضعف و سستی در جامعه به ناپایداری کانون خانواده وابسته است و هرگز افراد با خانواده‌های متزلزل یا متلاشی نمی‌توانند جامعه معتدل و متعالی به وجود آورند (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۷۵).

اهمیت الزام به حیات طیبه تا آنجاست که بر آموزه‌های حوزه فقه خانواده سایه افکنده است. مانند آیات و روایاتی که درباره تشویق به فرزندآوری در فصل‌های پیشین آورده شد. بر اساس عموم آیات قرآن، هر یک از اعضای خانواده علاوه بر مسؤولیت در برابر اعمال و رفتار خویش در پیشگاه خداوند تعالی، در مقابل اعمال خانواده خود نیز مسؤول است. بر این مبنا لازم است انسان به وسیله ترک معاصی و عدم تسلیم در برابر شهوات سرکش، در نجات و نگهداری خویشتن بکوشد و علاوه بر این تلاش در حفظ خویش، در تمام مراحل زندگی حتی از نخستین سنگ بنای خانواده، یعنی از مقدمات ازدواج مثل انتخاب همسر و مراحل بعدی یعنی فرزندآوری، به حفظ و نگهداری خانواده خود اهتمام تام ورزد. تا با تکوین شخصیت خانواده خویش بر پایه دین حنیف اسلام و پرورش جان و نفس آنان با ادب قرآنی و صفات عالی الهی آنان را از آتش آخرت و خواری دنیا رها کرده و به سرمنزل مقصود یعنی حیات طیبه برساند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۴/۲۸۷)

از همین منظر می‌توان گفت آموزه‌های فقه خانواده در سایه تکلیف انسان به حفظ اهل خویش از آتش تباهی و سقوط قرار دارد و به گونه‌ای تشریع گردیده که در نهایت خود یا زمینه ساز دستیابی انسان به حیات طیبه باشد و یا موانع را از سر راه وی در رسیدن به این زندگی برتر برطرف سازد. (حجازی، ۱۴۱۳: ۷۰۵/۳). در زیر به برخی از این الزامات فقهی زمینه‌ساز حیات طیبه، اشاره می‌شود

۷-۲-۱. الزام به تشکیل خانواده

در نظر دین مبین اسلام بهترین و کامل ترین نوع زندگی در سیر تکاملی، که بر اساس فطرت و غریزه طبیعی انسان نیز می‌باشد، زندگی خانوادگی است (مطهری، بی‌تا: ۴۰۴/۳) و هر گونه زندگی در بیرون از این چارچوب، یک زندگی ناقص و معیوب قلمداد می‌شود. بر همین مبنا، از اساسی ترین دستوراتی که اسلام در جهت تحقق حیات طیبه در این بخش از فقه بیان می‌دارد، تأکید بر تشکیل خانواده است؛ چنان که نکاح و ازدواج را محبوب ترین بناها (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۵/۲۰) و اقدام در جهت فروپاشی آن یعنی طلاق را ابغض الحلال نزد خداوند تعالی معرفی کرده است (نوری، ۱۴۰۸: ۱۵/۲۸۰).

اسلام داشتن همسر با خصوصیات ویژه را، از مهم‌ترین و اصلی‌ترین عوامل، در دستیابی انسان به حیات طیبه می‌داند. این، نشانگر آن است که بعد از عامل اسلام، ایمان و عمل صالح، از مهم‌ترین عوامل زمینه‌ساز تحقق حیات طیبه برای مرد، داشتن همسری با این ویژگی‌هاست. همچنان که بر مبنای روایات، مستحب است که زن نیز، مردی خوش خلق، دیندار، عقیف و امانت‌دار را به همسری خود برگزیند (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۷۶/۲۰)؛ زیرا داشتن چنین همسر شایسته‌ای زمینه دستیابی به حیات طیبه را برای وی فراهم خواهد کرد.

نقش اساسی همسر شایسته در دستیابی انسان به حیات طیبه موجب شده است که قرآن کریم برای بیرون آمدن انسان از زندگی حیوانی و در برگرفتن پوشش انسانی یعنی همان کمال و به بار نشستن درخت فطرت آدمی و رهایی از نقصان، زن و مرد را با تعبیری لطیف و دقیق، لباس یکدیگر معرفی کند «هَنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَّهِنَّ» (بقره، ۱۸۷) تا همان گونه که لباس، آدمی را زینت می‌دهد و عیوب و عورتش را می‌پوشاند و وی را از گزند آفات حفظ می‌کند، زن و شوهر نه تنها عیوب یکدیگر را بپوشانند، بلکه یکدیگر را از گزند وساوس شیطانی و اوامر هوای نفس و فسق و فجور و گناه و هلاکت و شقاوت و سقوط نگاه داشته، به زینت دیانت، عقلانیت، تکامل، ایمان و عمل صالح در فضایی سرشار از مهر و محبت بیارایند

۷-۲-۲. الزام به فرزند آوری

از نظر اسلام داشتن فرزند و باقی گذاشتن نسل برای هر مسلمانی یک امر پسندیده و نیکو است. شایسته نیست هیچ مسلمانی با اختیار خود بدون فرزند و ذریه بماند. قرآن کریم عطای فرزند را نعمت و رحمتی از طرف خداوند به بندگان می‌داند و تأکید می‌کند که این امر به خواست و اراده خداوند تحقق می‌یابد. (لَهُ مَلِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ، يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِمَّا نًا وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذَّكُورَ) تنها خدا راست ملک

آسمان ها و زمین، هر چه بخواید می‌آفریند، به هر که خواهد فرزندان اناث (دختر) و به هر که خواهد فرزندان ذکور (پسر) عطا می‌کند. (شورا/ ۴۹)

در متون دینی ما، فرزندآوری مبتنی بر دعا و نیایش و طلب از خداوند منان است و بندگان مومن این درخواست را جزء دعا‌های اساسی خود قرار می‌دهند و برای آن در زندگی خودشان، ارزش و جایگاه خاصی قائل هستند. (وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا). و آنان هستند که گویند: پروردگارا، ما را زنان و فرزندان مرحمت فرما که مایه چشم روشنی ما باشند، و ما را (سر خیل پاکان و) پیشوای اهل تقوا قرار ده. (فرقان/ ۷۴)

نکته مهم و اساسی که در قرآن کریم وجود دارد، توجه به زاد و ولد انسان‌های شایسته و مؤمن است؛ به عبارت دیگر آن‌چه که اهمیت دارد، افزایش تعداد جمعیت نیکوکاران و صالحان است. اهمیت طلب فرزند بخاطر این است که استمرار انسان است نه فقط اینکه اسم ما را زنده کند، اگر فرزند صالح تربیت کنیم، پرونده عمل ما بسته نمی‌شود و پس از مرگ ما هم خوبی برای ما می‌آید. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در حدیثی بیان فرموده است: ایشان می‌فرماید: هرگاه انسان بمیرد، عملش هم قطع می‌شود، مگر از سه راه: صدقه جاریه، یا عملی که از آن سود می‌برد، یا فرزند شایسته‌ای که برای او دعا می‌کند. (حرعاملی، ۱۳۸۴: ۲۹۲/۱۳) بنابراین فرزند صالح، هم مایه زینت در دنیا و هم باقیات صالحات برای آخرت محسوب می‌شود البته تربیت فرزند صالح، کار پر مشقت و زمان بر است.

۸. فرزند آوری به سبک زندگی ایرانی-اسلامی

از سوی دیگر، دستیابی به تعادل جمعیتی مطلوب و باکیفیت از اهداف اولیه نظام اسلامی و بلکه از رسالت‌های اصولی همه انبیاست. همه انبیاء و اولیاء برای تمهید زمینه کمال بخشی به انسان‌ها تلاش کرده‌اند و هدف از تشکیل حکومت اسلامی نیز انسان‌سازی است، لذا یکی از اهداف اساسی حکومت اسلامی، حفظ تعادل و توازن کیفی و کمی جمعیتی و برنامه ریزی و سیاست گذاری برای دستیابی به رشد جمعیتی هماهنگ با امکانات و مقدرات کشور است تا نهایتاً زمینه ساز توسعه کمی و کیفی فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی جامعه و در خدمت رفاه کمال آفرین برای آحاد مردم باشد و شرایط زیستی مناسب برای دستیابی به زمینه‌های رشد فکری، علمی و اخلاقی و حیات طیبه میسر گردد، زیرا تنها در چنین شرایطی است که افراد ضمن دستیابی به رفاه مادی از آرامش روانی نیز برخوردار و آماده ایفای نقشی فعال و سازنده در رشد جامعه خواهند بود. (لیبی، ۱۳۹۳: ۱۳۰). بدیهی است که سیاست‌های جمعیتی هر کشوری متناسب با آرمان‌ها، اعتقادات، اهداف و برنامه‌های آن مهندسی می‌شوند و در کشور ما هم باید بین برنامه‌های توسعه و پیشرفت و اسناد کلان نظام و سند چشم‌انداز و سیاست‌های جمعیتی، هماهنگی و همخوانی مبنایی و اصولی وجود داشته باشد. به ویژه که فرزند در خانواده ایرانی دارای اهمیت فوق‌العاده‌ای است و در نگاهی کلان، فرزند باعث زینت و آبروی خانواده، نماینده پدر و عصای دست او بوده است، و از یک سو موجب تشخیص و هویت خانواده می‌شود و از دیگر سو، وجود فرزند یا فرزندان، زمینه‌ای برای تداوم زندگی مشترک زوجین و سپری در برابر فروپاشی خانواده به شمار می‌آید. از این رو، هنوز هم در خانواده‌های معاصر ایرانی، ناباروری و نداشتن فرزند، عامل طلاق و نوعی سرشکستگی و عیبی بزرگ در میان خویشاوندان محسوب می‌شود. با این توصیف، به نظر می‌رسد توصیه به فرزندآوری و تبیین برکات آن در زندگی از نگاه اسلام، فرهنگ ایران و یافته‌های دانش تجربی، به نوعی اشاره به بخش مهمی از جنبه‌های کیفیت زندگی افراد در خانواده دارد. وجود فرزندان در خانواده بر ساحت‌های مختلف زندگی اثر می‌گذارد، از جمله مشکلات و ناهمواری‌ها، سلامت جسمی و شادکامی والدین، استحکام بنیان خانواده، ارتقای شخصیت انسانی و درجات معنوی پدر و مادر.

در نگاهی واقع‌بینانه و برخوردار از بصیرت معنوی، هرگاه انسان در همین دنیا به کمال انقطاع نائل شود و به معدن عظمت (خداوند متعال) متصل گردد و روح او به عز قدس الهی معلق، و از باطن خود مورد نجوای الهی قرار گیرد و در پیشگاه خدا قیام به صدق عبودیت نماید و محقق به حقایق اهل قرب و در مسلک اهل جذب واقع شود، به‌نجوی که وردش وارد و یکسره در یاد حضرت دوست استغراق یابد و در این مرحله همه حجاب‌ها از پیش چشم او برداشته شود و با وصول به مقام معرفت توحیدی، خدا را به عیان در مظاهر مشاهده نماید و از غیر خدا یکسره جدا شود و تجلی عظمت الهی، او را در مراقبتی خائفانه فرو برد و غایت آمال او مرافقت انبیا و استقرار در «فی مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ» باشد، به حیات طیبه بار یافته و به حیات معنوی رسیده است. حیات طیبه گرچه «دنیویة الحدوث» است، لکن «آخرویة البقاء» می‌باشد، که «حیات عنداللهی» جاودانه، تبلور همین حیات است

نتیجه گیری

از مطالبی که گذشت می‌توان نتیجه گرفت که با توجه به اعتبار زمان و مکان و همچنین با تکیه بر مصلحت عمومی می‌توان فرزندآوری را یکی از مصادیق قاعده فقهی الزام به شمار آورد. از این رو، مبانی مشروعیت آن از طریق ادله نقلی و عقلی قابل اثبات بود؛ از سوی دیگر، نگاه ادیان به جمعیت و به طور خاص به انسان، به عنوان یک عامل ایدئولوژی آن مکتب است که تکثیر موالید و افزایش جمعیت، بسط و گسترش آن عقیده را در پی خواهد داشت.

در مورد اینکه آیا شریعت اسلامی موافق افزایش جمعیت است یا مخالف، طرفداران موافق افزایش جمعیت به آیات و احادیث‌های زیادی از جمله مهم‌ترین حدیثی که استناد نمودند، حدیث مباهات پیامبر اسلام(ص) به کثرت امت خویش است و در مقابل مخالفان افزایش نیز به آیات و احادیث‌های زیادی از جمله حدیث هجوم آوردن دشمنان به امت اسلامی استناد نمودند.

ولی به نظر نگارنده، کثرت امت اسلامی به تنهایی هیچگاه نمی‌تواند مایه مباهات باشد، شریعت اسلامی به هیچ وجه جمعیت زیاد بدون برخورداری از نیروی دانش و تربیت و تهذیب را نمی‌پسندد، برای ازدیاد آن هیچ ارزشی قایل نیست. کثرت جمعیت در زمانی که عوامل ضعف بر آن چیره شده باشد، کثرتی بیهوده است و همانگونه که جامعه از نظر اخلاقی دچار ضعف می‌شود، از لحاظ جسمی، علمی و صنعتی نیز ممکن است دچار ضعف و ناتوانی بشود. راه جلوگیری از این گونه مشکلات در کنترل موالید می‌باشد. تنظیمی که به احاد جامعه نیرو ببخشد و سلامت و سعادت آنها را تضمین نماید.

از مجموع دیدگاه‌های مطرح شده در این زمینه می‌توان بدین نتیجه دست یازید که فرزندآوری جزء ماهیت شرعی و مقتضای اطلاق عقد نکاح محسوب نمی‌گردد و طرح دادخواست قضایی محرومیت از فرزندآوری از جانب زوجین در دادگاه، از طریق تبدیل فرزندآوری به یک الزام ضمانت آور دارای پشتوانه قانونی در ضمن عقد ازدواج یا تبانی عقد بر پایه آن است، و در صورت اطلاق عقد و یا اشتراط عدم استیلا، طرفین حق اجبار و الزام طرف مقابل را به فرزندآوری در صورت عزل بدون رضایت و شرط نخواهند داشت. بنابراین، شرط استیلا در ضمن عقد از جانب هر یک از زوجین صحیح و پایبندی به آن لازم است.

با توجه مطالب گفته شده در این رساله می‌توان مجموعه مقررات فقه خانواده نیز به عنوان یکی از بخش‌های مهم فقه اسلامی، منظومه‌ای هدف‌دار در جهت تحقق حیات طیبه خواهد بود.

منابع:

۱. قرآن کریم.
۲. آراسته‌خو، محمد. نگرشی بر فرهنگ و اصلاحات علمی، تهران: گستره، ۱۳۶۹ش.
۳. آمدی، عبدالواحد بن محمد. غرر الحکم و درر الکلم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸ش.
۴. ابراهیمی‌فر، عبدالجواد. درس‌هایی از قواعد فقه، قم: دارالعلم، ۱۳۸۶ش.
۵. انصاریان، حسین. نظام خانواده در اسلام، قم: ام ابیها، ۱۳۷۸ش.
۶. ایازی، سید محمدعلی. اسلام و تنظیم خانواده، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸ش.
۷. ایروانی، علی. حاشیه‌المکاسب، قم: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹ش.
۸. بجنوردی، حسن. القواعد الفقهیه، محقق: مهدی مهریزی و محمد درایتی، قم: الهادی، ۱۳۷۷ش.
۹. بهنام، جمشید. جمعیت‌شناسی عمومی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۸ش.
۱۰. جهانفر، محمد. جمعیت و تنظیم خانواده، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۰ش.
۱۱. جوان، موسی. مبانی حقوق، تهران: انتشارات حائری، ۱۳۵۸ش.
۱۲. حرعاملی، شیخ حسن. هدایه‌الامه الی احکام الائمة، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه، ۱۴۱۲ق.
۱۳. حرعاملی، شیخ حسن. وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم: مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، قم، ۱۴۰۹ق.
۱۴. خرازی، محسن. «کنترل جمعیت و عقیم‌سازی»، فصلنامه فقه اهل بیت: بهار ۱۳۷۹، شماره ۲۱، ۱۳۷۹ش.
۱۵. خمینی، روح‌الله الموسوی. تحریر الوسیله، قم: انتشارات اسلامیه، ۱۳۶۳ش.
۱۶. خمینی، روح‌الله الموسوی. رساله توضیح المسائل، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۷ش.
۱۷. خویی، ابوالقاسم. مصباح الفقاهه، قم: انصاریان، ۱۳۸۲ش.
۱۸. خویی، ابوالقاسم. منهاج‌الصالحین، قم: مدینه العلم، ۱۴۱۰ق.
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن. مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، مصحح: رسولی، هاشم و یزدی طباطبایی، فضل‌الله، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۲۰. طریحی، فخرالدین. مجمع‌البحرین، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶ش.
۲۱. طلعتی، محمدهادی. رشد جمعیت تنظیم خانواده و سقط جنین: آرا و مبانی فقهی - حقوقی، قم: بوستان کتاب قم، ۱۳۸۳ش.